

لئون تروتسکی

مجتهدان نصف حقیقت

(مارس ۱۹۳۸)

ترجمه: ژاله سهند

نوشته شده: ۱۹ مارس ۱۹۳۸.

منبع: درخواست سوسیالیستی، جلد II. شماره ۱۶، ۱۶ آوریل ۱۹۳۸، ص ۴-۱.

رونویسی و تهیه متن نهایی برای بایگانی اینترنت تروتسکی: توسط Einde O'Callaghan

حق کپی: بایگانی اینترنتی لئون تروتسکی. 2015 (www.marxists.org) اجازه کپی و/یا توزیع این سند تحت

شرایط Creative Commons Attribution-Share Alike 2.0 را داده است.

The Nation and the New Republic [نشریات ملت و جمهوری نوین] در حال حاضر تاسف آورترین و ناپسندترین نقش را در مطبوعات آمریکا ایفا می نمایند. این مجلات ادعا می کنند که نقش وحی کنندگان افکار عمومی "لیبرال" را دارند. آنها هیچ ایده ای از آن خود ندارند. بحران اجتماعی که در سال ۱۹۲۹ شروع گردید و "لیبرال ها" را ناآگاه غافلگیر نمود، آنها را مجبور ساخت که مانند یک لنگر نجات دهنده به اتحاد جماهیر شوروی بچسبند. در تعمیم موفقیت های اصول برنامه ریزی و در تقابل محتاطانه این اصل با آناشی سرمایه داری، این آقایان موقتاً مأموریتی پیدا نمودند. آنها مطلقاً هیچ برنامه عملی مستقل برای ایالات متحده نداشتند. اما برای آن، آنها توانستند سرگیجه خود را با تصویری ایده آل از اتحاد جماهیر شوروی بپوشانند.

در واقع، "دوستی" با مسکو نشان دهنده آشتی لیبرالیسم بورژوازی با بوروکراسی بود که انقلاب اکتبر را خفه کرده بود. هرچه امتیازات قشر جدید رهبری وسیعتر گشت و در دفاع از امتیازات خود محافظه کارتر شد - تعداد دوستان اش در میان روشنفکران بورژوازی و لیبرالها بیشتر گردید، افاده گرانی که با مد روز همگام هستند. مشوقین این وضعیت ذهنی Walter Duranty and Louis Fischer (والتر دورانتی و لونیس فیشر)، متفکران آشکار الیگارشوی شوروی بودند. تحت

هدایت آنان، استادان کوتاه فکر، شاعران متوسط، وکلایی که موفق به کسب مقام نشده بودند، بیوه های بی حوصله و خانم های تنهای معمولی، به طور جدی دوستی خود را با سفارت شوروی در واشنگتن برای خدمت در راستای منافع انقلاب اکتبر آغاز نمودند. بسیاری از آنها آمادگی خود را برای دفاع از اتحاد جماهیر شوروی تا آخرین قطره خون به نمایش گذاشتند. مطمئناً نه خون آنان، بلکه خونی که از آن "تروتسکیست‌ها" است.

رید... و دورانتی (Reed and ... Duranty)

در عصر قهرمانانه انقلاب، نماینده افکار عمومی آمریکا در مسکو جان رید بود. در آن زمان، والتر دورانتی در ریگا مستقر بود و بعنوان کارشناس حرفه ای انقلاب و رهبران اش کار می کرد. در سالهای بعد، دورانتی، حلقه اصلی بین بوروکراسی شوروی و افکار عمومی "لیبرال" در ایالات متحده گردید. تضاد اخلاقی بین جان رید و والتر دورانتی به خوبی نشان دهنده تضاد سیاسی بین بلشویسم و استالینسم است. اگر سردبیران ملت و جمهوری نوین نبوغ خود را مالیات می گیرند تا از درک این تضاد جلوگیری نمایند، به این دلیل است که تاجران خرده پا در دروغ گویی مانند دورانتی و لوئیس فیشر از نظر روحی به طور غیرقابل مقایسه ای به آنها نزدیکتر هستند تا به جان رید قهرمان [1].

آیا تعجب آور است که بوروکراسی کنونی کرملین برای وحی کنندگان دموکراسی بطور غیرقابل مقایسه ای مناسب تر است از آنچه حزب انقلابی لنین بود؟ همانطور که در گذشته آنها قوانین انقلاب را درک نکردند، امروز نیز قوانین واکنش را درک نمی کنند. آنها امیدوار بودند که بوروکراسی، نه بدون همکاری خیرخواهانه آنها، به طور فزاینده ای قابل احترام و "انسانی" گردد. ایمان به پیشرفت بی وقفه و خودکار، تا به امروز از سر این افراد ریشه کن نگشته است. آنها حتی از این واقعیت نتوانستند هیچ نتیجه ای بگیرند که خرده بورژوازی دموکراتیک، که آنها گوشت جسم آنان اند، در آلمان خود را در عرض چند سال به ارتش فاشیسم مبدل کرد. آنها حتی کمتر قادر به درک تحول بدخیم بوروکراسی استالینی بودند.

منطق مبارزه طبقاتی

اسفناک در واقع کسی است که در چرخش های بزرگ تاریخی، به جای نفوذ در منطق قریب الوقوع مبارزه طبقاتی، خود را به گمان تجربی محدود می کند. از نظر روانی، متهمان صرفاً ابزارهایی در دست تفتیش عقاید G.P.U بودند. از نظر تاریخی، مفتش عقاید، استالین، فقط یک ابزار در دست بوروکراسی است که در یک تنگ گذرگاهی کور فرود آمده است.

بوروکراسی خود ابزار فشار امپریالیسم جهانی است. توده های شوروی از بوروکراسی متفردند. امپریالیسم جهانی آن را ابزاری ملاحظه میکند که عمر سودمندی خود را از دست داده و مقدمات سرنگونی آن را فراهم می‌کند. بوروکراسی به دنبال فریب توده ها است. به دنبال فریب امپریالیسم جهانی است. در هر دو جبهه دروغ می‌گوید. به طوری که حقیقت نباید از مرزها عبور کند یا از خارج به داخل کشور فیلتر نشود، بوروکراسی فقط به افراد "معتد" اجازه ورود یا خروج از کشور را می‌دهد.

این اتحاد جماهیر شوروی را با پرچینی از گشت مرزی با گروهی بیشمار از سگان پلیس آنچنان که جهان تا حال ندیده است، احاطه کرده است.

دوره ای که امپریالیسم جهانی سرزمین شوروی را تحت محاصره قرار داد اکنون در گذشته از دست رفته است. محاصره اتحاد جماهیر شوروی امروز توسط خود بوروکراسی شوروی سازماندهی شده است. از انقلاب آنطوری که می‌فهمدش، تنها کیش خشونت پلیس را حفظ نموده است. فکر می‌کند که با کمک سگ های پلیس مسیر تاریخ را میتوان تغییر داد. این برای هستی اش با خشمی محافظه کار می‌جنگد که در تاریخ هیچ طبقه حاکمی چنین چیزی را به نمایش نگذاشته است. در امتداد این مسیر، در مدت کوتاهی به ارتکاب جنایاتی دست یازید که حتی فاشیسم هنوز مرتکب نشده است. از این دیالکتیک ترمیدوری، وحی کنندگان دموکراتیک هیچ چیزی نفهمیده اند، هم اکنون چیزی نمی‌فهمند و- اجازه دهید هیچ توهمی در آنجا وجود نداشته باشد- [آنها] هیچ چیزی را نخواهند فهمید. در غیر این صورت آنها موظف به بستن فوری ملت و جمهوری نوین the Nation and the New Republic و در نتیجه واژگون نمودن تعادل منظومه شمسی خواهند بود!

اضداد شناسایی گردید

از زمانی که واکنش ترمیدوری از انقلاب بیرون آمد، ملت و جمهوری نوین به طوری خستگی ناپذیر تلاش نمودند که ثابت کنند که انقلاب و ارتجاع یک چیز واحد و مشابه هستند. آنها به طور سیستماتیک عمل جعل، دروغ، و فسادی را که بوروکراسی استالینیستی در سراسر جهان به انجام رسانده است را، تایید کرده یا حداقل در مورد آن سکوت نموده اند. آنها سرکوب مخالفان را که هم اکنون پانزده سال است ادامه دارد، سرپوش نهاده اند. با این حال، کمبود هشدارها نبوده است. ادبیات اپوزیسیون چپ در همه زبانها نسبتاً غنی است.

به مدت پانزده سال، گام به گام نشان داده شده است که چگونه روشهای بوروکراسی با نیازهای یک جامعه نوین در تضاد سخت فزاینده ای قرار گرفتند؛ چگونه بوروکراسی مجبور گشت منافع حریصانه خود را، نه تنها با از آن خود ساختن مکانیسم دروغگویی همه طبقات حاکم، بلکه همینطور با سرمایه گذاری کردن در این مکانیک ها بررسی نماید- با توجه به حاد بودن وضعیت در کشوری که به ندرت از یک انقلاب - با کاراکتر بی سابقه مسمومی به بیرون می آید. ما با حقایق و اسناد غیرقابل انکاری نشان دادیم که چگونه یک مکتب جعل کامل از واکنش ترمیدوریایی به بیرون آمد- مکتب استالین - که هر حوزه ایدئولوژی اجتماعی را مسموم نمود؛ ما توضیح دادیم که چگونه و چرا این دقیقاً استالین ("آشپز غذاهای تند و تیز"، طبق تعریف لنین در مارس ۱۹۲۱) بود که رئیس کاست مشتاق و محافظه کار غاصبان انقلاب گردید؛ ما محاکمه های مسکو را ده سال قبل از وقوع آنها پیش بینی کردیم و به عقب مانده ترین افراد توضیح دادیم که توطئه های قضایی فقط تشنجهای جان کندن ترمیدوری هستند.

سرانجام ، در سال ۱۹۳۷، کمیسیون بین المللی نیویورک، متشکل از افراد دارای اقتدار اخلاقی بالا و عادت به قضاوت انتقادی، اتهامات استالین و ویشینسکی را مورد تجزیه و تحلیل صبورانه و دقیق قرار داد. در همه اتهامات، آنها چیزی جز دروغ، جعل، و توطئه پیدا نکردند. آنها این را آشکارا به تمامی جهان اعلام نمودند. حکم کمیسیون اساساً برای "مرد در خیابان"، کشاورز، تاجر کوچک، کارگر عقب افتاده و در یک کلام، اکثریت کسانی وضع شده بود که شرایط، وجود آنها را از آموزش های لازم و افق های وسیع محروم می کند.

این ویرایشگران ملت و جمهوری نوین، این شجاعترین معلمان دلسوز مردم، کسی ممکن است فکر کند، اینگونه که به نظر میرسد حس انتقادی خود را طلب کرده اند. آنها ممکن است، به عنوان مثال آنچه را که از معلمان مدرسه قدیمی خود آموخته بودند که واکنش ترمیدوری در فرانسه ژاکوبین ها را "سلطنت طلب" و "عوامل پیت" اعلام کرد تا در نظر توده ها، سرکوب خونین بر علیه آنها را توجیه کنند، را به یاد آورده اند. از این اخلاق گرایان حرفه ای، کسی میتواند آنگونه که به نظر می آید انتظار کمی شعور اخلاقی را داشته باشد. آیا انحطاط اخلاقی بوروکراسی شوروی بسیار فاسد و بوی گند نمی دهد؟ افسوس که اخلاق گرایان مشخص شده است که حتی از حس بویایی ساده هم بی بهره اند.

محدودیت چشم انداز

محاکمات مسکو نه تنها این حلقه از مردم را غافلگیر نمود، بلکه آرامش روح آنها را برای مدتی طولانی از بین برد. مجموعه همه مقالات ملت و جمهوری نوین، که به سه محاکمه بزرگ می پردازند - چه چشم اندازی از تنگی، بطالت، ریاکاری و بالاتر از همه سردرگمی است. نه، آنها انتظار نداشتند! چطور چنین چیزی اتفاق افتاده است؟ با این حال، در عین آنکه آنها فاقد فراست و حس بویایی هستند، در بالاترین درجه احساس حفظ صیانت خود از کاست کشیشان را دارند، از آن پس، کل رفتار آنها با نگرانی از محو شدن آثارشان مشخص گردیده است، یعنی اطمینان خاطر پیدا بنمایند که مومنان از این واقعیت غافل بمانند که در تمام این مدت کشیشان نه چندان دور اندیشی در میان وحی کنندگان پنهان شده بودند. از لحاظ نظری این ریاکاران خشمگینانه این پرنسیپ را رد می کنند: "که هدف وسیله را توجیه می نماید"، آنها قادر نیستند که درک کنند که یک هدف بزرگ تاریخی به طور خود بخودی آن روشهایی را که شایسته آن نیستند، کنار می گذارد. اما به منظور تقویت تعصبات کوچک سنتی و به ویژه اقتدار خود در چشم ساده لوحان، آنها همیشه آماده اند تا به طفره رفتن های هنرمندانه به توطئه های با اهداف پست متوسل گردند.

در ابتدا، آنها آشکارا سعی کردند وظیفه خود را به مثابه "دوست"، یعنی وکیل G.P.U انجام دهند. اما اثبات گردید که این بسیار خطرناک است. آنها به سرعت به موضع ندانم گرایی فلسفی و عدم مداخله دیپلماتیک روی آوردند. آنها این محاکمات را "گیج کننده" اعلام نمودند. از قضاوت خودداری کردند. آنها نسبت به نتیجه گیری های زودهنگام هشدار دادند. [آنها گفتند] "ما نمی توانیم از بیرون هیچگونه تصمیمی بگیریم". "ما نباید در امور دادگستری شوروی دخالت نماییم". در یک کلام، آنها با طفره روی به دنبال آشتی دادن افکار عمومی جهان با پلیدی هایی بودند که در مسکو در حال اختراع شدن بود. این افراد به هر قیمتی می خواستند با جلادان انقلاب رابطه دوستانه داشته باشند اما مسئولیت مستقیم توطئه های G.P.U را بر عهده نگیرند.

موظف گشتن به تغییر جهت دوباره

با این حال، آنها ناموفق در حفظ نمودن خط دوم برای مدتی طولانی بودند. تحت ضربات افشاگرها آنها با صدای پیوسته پایین تری خواندند: البته اتهامات به وضوح غیر محتمل اند، اما ... اما "چیزی" پشت آنها وجود دارد. ما با استالین نیستیم، اما تروتسکیست ها را هم باور نداریم. فقط طالع بینان ملت و جمهوری نوین حقیقت را نمایندگی میکنند. اگر دیروز و پریروز آنان نابینا بودند، این تضمین بزرگتری است که امروز بینایی آنها بی عیب و نقص است. در واقع!

"چیزی در پشت این اتهامات وجود دارد." اگر گروه حاکم همه کسانی را که از حزب بلشویک باقی مانده اند اعدام می کند، دلایلی قطعی برای این کار دارد. در هر حال، ما باید برای این دلایل در منافع عینی بوروکراسی جستجو نماییم و نه در خطابه های ویشنسکی و یا در توطئه های یازو. اما ما در حال حاضر میدانیم: دیالکتیک مبارزه طبقاتی برای این تجربه گرایان کتابی است که با هفت مهر، مهر و موم گشته است. از این فیلسوفان و ناشرانی که هیچ چیز را پیش بینی نمی کردند، هیچ چیزی نمی بینند و در دادگاه ها کاملاً غافلگیر گشته اند، چه می توانید بخواهید یا انتظار داشته باشید؟ چیزی برای این وحی کنندگان ورشکسته باقی نمی ماند مگر تقسیم نمودن گناه به دو قسمت: پنجاه درصد به جلاذ مجاز است، پنجاه درصد مجاز به قربانی اوست.

خرده بورژوازی همیشه در وسط می ایستد و سوال را با فرمول "از یک سو" و "از سوی دیگر" قضاوت می کند. اگر سرمایه داران متزلزل نباشند، کارگران بیش از حد مصر هستند. این خط میانگین طلایی، ملت و جمهوری نوین، تنها زمانی به نتیجه منطقی خود می رسند که نیمی از لُنف اخلاقی خود را در G.P.U. فرسوده کنند و نیمی دیگر را در "تروتسکیستهای" واقعی یا خیالی. و در پایان، آمریکایی لیبرال از معلمان خود در می یابد که زینوویف و کامنف فقط نیمه تروریست بودند؛ که پیاتاکوف تنها شش ماه از دوازده ماه را، در صنعت کارشکنی نمود؛ که بوخارین و ریکوف فقط برای دو کشور و نه چهار کشور جاسوس هستند؛ و اینکه استالین فقط یک نیمه جعل کننده و یک نیمه رذل است. قابل؟ شاید او قابل است، اما نه بیش از پنجاه درصد.

دنیای آنها

فلسفه آنها بازتاب دهنده دنیای خودشان است. آنها از نظر ماهیت اجتماعی اشان، روشنفکر نیمه بورژوازی هستند. آنها از نیمی افکار و از نیمی احساسات تغذیه می شوند. آنها می خواهند جامعه را با اقدامات نصفه نیمه درمان نمایند. با توجه به اینکه روند تاریخی به مثابه یک پدیده بسیار ناپایدار است، آنها از مشارکت بیش از پنجاه درصد خودداری می نمایند. بدینسان، این مردمان، که با نصف حقایق زندگی می کنند، یعنی بدترین شکل دروغ، به ترمزی واقعی برای تفکر واقعاً مترقی، یعنی انقلابی تبدیل گشته اند.

توده های نو به سادگی سطل زباله ای هستند که می توانند مردم را از بوی خود محافظت نمایند. ملت و جمهوری نوین بطور قابل ملاحظه ای "نجیب" و "خوب" و کمتر ... بو دارند. اما همه آنها خطرناک تر هستند. بهترین بخش نسل جدید روشنفکران آمریکایی می توانند، تنها به شرط آنکه از وحی کنندگان نصف حقیقت "دموکراتیک" بگسلند، در بزرگراه تاریخی وسیع پیش بروند.

کویوآکان ، دی. اف ، ۱۹ مارس ۱۹۳۸

پاورقی

۱ W. Duranty ، علیرغم "روح" واقعی آنگلساکسونی خود، در توطئه های های مسکو به طور کاملاً برنامه ریزی شده ای، در کنار قضات، دادستان، متهمان و به طور کلی با افرادی که "روح روسی" داشته اند، شرکت می نماید. در هر صورت، دورانتی هر روزه حتی با ضرورت انتخاب بین زندگی و مرگ مواجه نبود. همکارش، آقای هارولد دنی، مردی که آشکارا روح آمریکایی دارد، حتی اگر ابعاد بسیار بزرگی نداشته باشد، به سرعت خود را با رژیم توتالیتر وفق داده است. در مواجهه گشتن به نیاز به انتخاب بین حقیقت ناب و ساندویچ های چرب ، او نا مرددانه در کنار ساندویچ ها و ویشینسکی موضع گرفت. این مخلوقات راه او هستند که منبع الهام افکار عمومی "لیبرالی اند."

<https://www.marxists.org/archive/trotsky/1938/03/halftruth.htm>